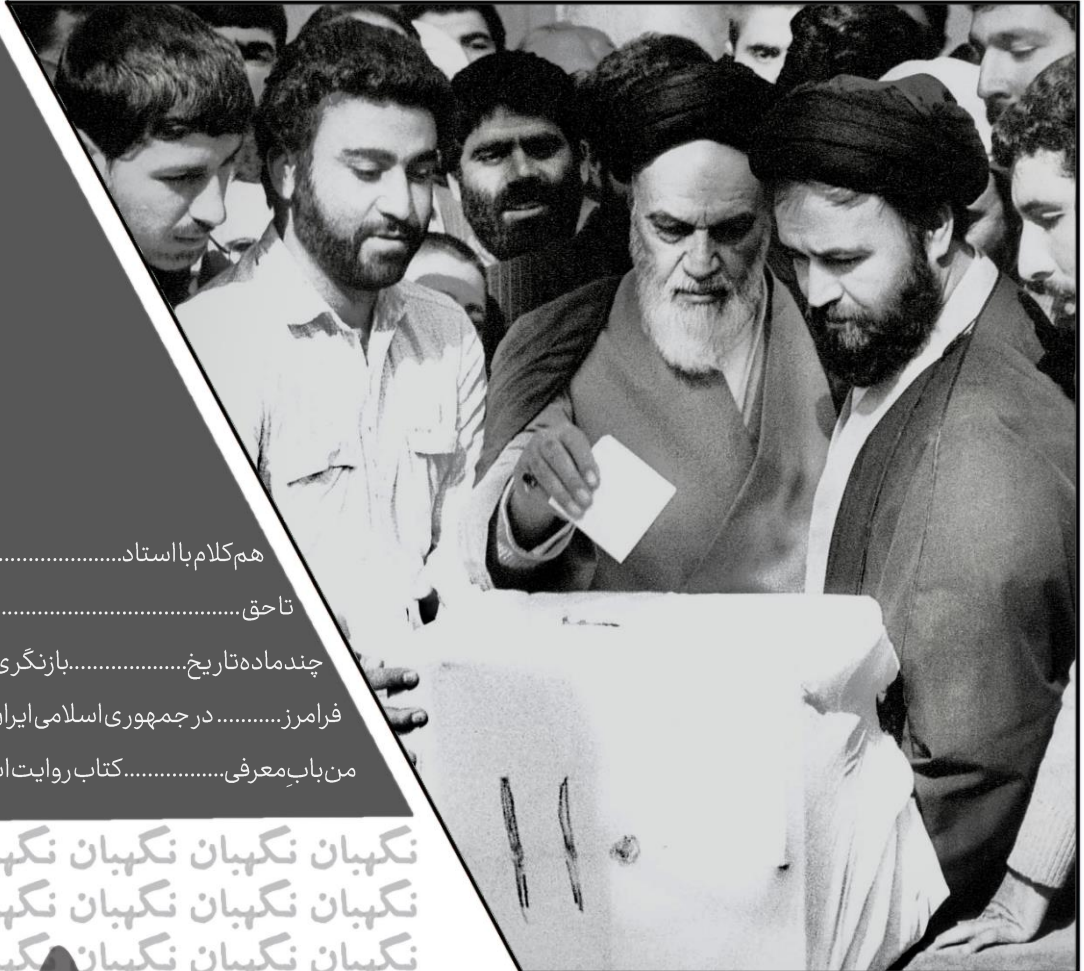


نکبه‌ها

ماهنامه علمی - حقوقی بسیج دانشجویی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
شماره اول - هفته دوم دی ماه ۱۴۰۳

مدیر مسئول: محمد مهدی ایزدی
سردبیر: زهرا ابوالحسن خوانساری



هم‌کلام با استاد..... متن به حاشیه رفته
تأحق..... منشور حقوق شهروندی اسلامی
چندماده تاریخ..... بازنگری قانون اساسی؛ تبلور پویایی حقوق!
فرامرز..... در جمهوری اسلامی ایران، مطالبه‌گری مردم یک حق نیست!
من باب معرفی..... کتاب روایت اساسی؛ تاریخچه حقوق اساسی ایران

نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان
نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان نکبهان



بسیج دانشجویی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

دیباچه:

((قانون اساسی سند مادر حقوق یک کشور است.)) با توجه به تاریخ تحولات ساختارهای سیاسی و حقوقی در روزگار معاصر، جمله فوق را می‌توان به مثابه مدخلی بر دیوان نظریات حقوقی عصر کنونی انگاشت. اهمیت قانون اساسی بدان مرتبه است که بسیاری در جستجوی ریشه‌های مشروعیت قوانین جاری در زیست ملت‌ها در کشورهای گوناگون، انگشت اشاره به سوی این سند بنیادین گرفته‌اند و به اتکای تبلور اراده جمعی مردم در مسیر تدوین و تکوین آن، نظام‌های حقوقی را معتبر تلقی کرده‌اند. این امر از پیشگاه نظر مرحوم امام خمینی (ره) نیز دور نماند و بر همین اساس بود که در راستای تحقق آیه شریفه «لیقوم الناس بالقسط» و احراز اراده ملت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه یک بار که دوبار مورد تصویب اکثریت مردم ایران قرار گرفت؛ یک بار در انتخاب اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی و باری دیگر پس از تدوین آن متن، این نحو صورت‌بندی این رکن رکین در ساختمان حقوقی کشور که در شرایط نابسامان ابتدای انقلاب در یک کشور به واسطه چنان اهتمامی از سوی رهبر این نهضت صورت پذیرفته و حاصل تدبیر و مشورت جمعی اصحاب اندیشه ایران و نه ناشی از گرتة برداری‌های عجولانه از قوانین دیگر کشورها است، بلاشک امری بی‌سابقه می‌نماید. بر این اساس جای آن است که همچنان از این آرمان تحقق یافته که تجلی‌گر اراده راستین مردمی آزادی‌خواه است گفت و گفت تا آنجا که قلم از رمق بیفتد و از کار باز نشیند

والاصحاب قلم را چه جای بازنشستن است:

«یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت/ در بند آن مباش که مضمون نمانده است»

امیرمهد اسفندی



هم کلام با استاد متن به حاشیه رفته

دکتر سید محمد حسین کاظمینی

عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران

تعریف "امر عمومی" چیست؟ تا حدودی مبهم است و اگر ممکن است کمی بیشتر توضیح دهید؟

توجه شود در حال گذر از گزاره‌های مهم به اجمال و اختصار هستیم، مضمون امر عمومی چیست؟ در بُرش‌های مختلف تاریخ اندیشه حقوق متناسب با زمینه‌های معرفتی و غیر معرفتی امر عمومی لباس معنایی گونه‌گون بر تن دارد. گاهی در معنا مردم (**res populi**) و آنچه به هویت جمعی آنها باز می‌گردد، زمانی به مثابه خیر مشترک (**Common good**)، پس از آن در نسبت با رکنوم (**regnum**) و قلمرو سلطنتی الهیاتی، پس از تحولات رنسانس و آغاز دوره مدرن در قامت منفعت عمومی (**Public interest**) و البته دولت (**state**) و با غلبه رویکرد های لیبرال در شاکله منفعت خصوصی (**Private interest**) ظهور می‌یابد. امر عمومی را در هر یک از مضامین پیش گفته فهم کنیم معنا و گستره حقوق عمومی و نسبتی که با امر خصوصی برقرار می‌سازد متفاوت خواهد بود. ناظر به این پرسش‌ها نیز درنگ و تأمل شود که اکنون در ایران اساساً فهمی از امر عمومی وجود دارد؟ اگر با تسامح آری؛ این درک در نسبت با کدام یک از معانی پیش گفته است؟ و البته در چه نسبتی با عالم و سنت ایرانی اسلامی؟ و اینکه اساساً پایبندی به الزامات و اقتضائات آن در نظام سیاست‌گذاری و تقنینی هستیم یا می‌توانیم باشیم؟

آیا "حقوق خصوصی" یا "فقه" بدون نظر به امر عمومی می‌توانند جامعه را سامان دهد؟

بنده متن و واقعیت زندگی جمعی را منوط به وجود و فهم معنایی از امر عمومی کردم. حقوق فارغ از گرایش‌ها و شاخه‌ها که متأخر از آن است. از منظری که بیان متأخر در اندیشه حقوقی در اروپا است مدنیت و اجتماع با قرارداد گرهِ می‌خورد. این بدین معناست که انسان بالطبع یا حتی بلاضطرار مدنی نیست. اگر اینگونه باشد برای ورود در زندگی جمعی سامان مندگزی از واگذاری (حداقل بخشی) از قدرت، حق و آزادی به فرد یا جمعی محدود به عنوان هیأت حاکمه نداریم. این نقطه لحظه ظهور و تولد امر عمومی است. پس از آن است که مدنیت، حقوق، آزادی و اصول اخلاقی امکان و معنا می‌یابند. حقوق خصوصی، کیفری یا در سنت ایرانی فقه (ناظر به روابط فردی مانند معاملات) در این متن و بستر مجال تحقق و بودن دارند. گزیر و چاره نیست؛ باید از این درگاه و آستانه عبور کرد. و هر آنچه پس از گذر رُخ داده و شکل می‌گیرد در متن آن و متأخر از آن است. دو نکته: نخست اگر انسان را بالطبع یا بلاضطرار هم مدنی بدانیم لابد از تن دادن به معنایی از امر عمومی هستیم. با این تفاوت که در آنچه بیان شد قرارداد و تبع آن دولت امری مصنوع و نظم، پسینی خواهد بود اما در منظر دوم اساساً هستش با هست انسان عجین بوده، جنبه وجودی داشته و نظم پیشا حقوق امکان می‌یابد. دوم نسبتی است که امر حقوقی (عمومی) با امر سیاسی برقرار می‌سازد. پرسش از این ربط و نسبت با عنایت به تقریر و توصیف بیان شده اساسی و سزاوار غور و تأمل است.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذارد تا وقت دگر

مجدد سپاسگزار و عذرخواهم

(قسمت دوم این گفت‌وگو در شماره بعدی منتشر خواهد شد، قسمت آتی خلاصه ناظر به عوامل نظری و تاریخی است که موجب شده حقوق عمومی در نظام اندیشه‌ای و آموزشی ایران به حاشیه رفته در اولویت قرار نگیرد. پیشنهاد می‌شود که حتماً قسمت دوم مصاحبه توسط مخاطبین محترم پیگیری و خوانده شود تا به خوبی تبیین گردد که چرا امری که در بیش و کم ۱۵۰ سال پیش واقع شده وضعیت حال حاضر دانشکده‌ی ما را نیز دستخوش تغییرات جدی می‌نماید)

سلام و عرض ادب خدمت شما، سپاس بسیار که این دعوت را قبول فرمودید، بدون مقدمه به سراغ عنوانی برویم که پیشنهاد خود حضرتعالی نیز بوده است، مراد از "متن" چیست و به حاشیه رفتن آن به چه معناست؟

بنده هم عرض سلام و احترام دارم خدمت شما و سایر عزیزان، خوشحالم در خدمت ثان هستم و البته سپاسگزار بابت زحمتی که متقبل می‌شوید. در این یکی دو روز فکر میکردم که عنوان این بحث چه باشد، به ذهنم خطور کرد "متن به حاشیه رفته" عنوان مناسبی است. مراد از متن حقوق عمومی و مباحث و مسائل مرتبط با آن است. از این رو گفتگورابر مدار دوبرسش پیش خواهیم برد. نخست آنکه چرا حقوق عمومی متن است؟ و دوم چرا به حاشیه رفته است؟ آنچه بیان می‌شود به اجمال و ایجاز است. بسط و تفصیلش مجال و مقال دیگری میطلبد: "آن کس است اهل بشارت که اشارت داند"

از پرسش نخستین شروع کنیم، به چه دلیل به نظر شما "حقوق عمومی متن است" در نسبت با سایر شاخه‌های حقوق؟

در نقطه آغازین باید دانست و روشن است که انسان به اجتماع گره خورده و سامان این زیست جمعی و تمشیت آن نیز بسته به وجود معنایی از قانون و البته دولت است. هر دو مفهوم پیش گفته نیز با معنایی از الزام و اقتدار در ارتباطند. در غیر این صورت زندگی اجتماعی و جمعیت سامان نیافته یا سامان مستمر و پایداری نخواهد داشت. پس سه مولفه داریم، انسانی که به اجتماع وابسته است، سامان و تنظیم‌گری این اجتماع، وجود قانون (حقوق) و دولت را در پی داشته و قانون و دولت هم در ذات خود الزام و اقتدار رانفته دارد. این بستر و متن که عملاً واقعیت زندگی جمعی انسان را ممکن می‌سازد زاینده مفهومی است به نام امر عمومی (جمعی) (**Res Publica**). حقوق عمومی نیز به مثابه امر عمومی قابل دریافت و فهم است. پس درک همه‌ی مفاهیم و گزاره‌های بیان شده پیشین در حقوق عمومی امکان پذیر است نه در خصوصی یا کیفری.

حال این متنی که لحظه ظهور و زایش امر عمومی یا به تعبیری امر جمعی را رقم می‌زند و سامان زندگی اجتماعی و شکل‌گیری هویت جمعی اندرون آن امکان و معنایی باید در تقریر ارسطو پولیس (**polis**) است در بیان فارابی مدینه و در کلام اندیشمندان دوره مدرن متقدم قرارداد. بیرون از این متن و بستر یا انسانیت منتفی است یا کمال و سعادت و یامدنیت.

آیا "امر عمومی" در تعبیر شما دقیقاً همان "حقوق عمومی" است؟

عرض شد حقوق عمومی به مثابه و در نسبت در هم تنیده با امر عمومی (جمعی) قابل فهم و توصیف است. البته اینکه امر عمومی و حقوق عمومی چیست پرسشی است که پاسخ یکسان ندارد. به لحاظ تاریخ اندیشه حقوق با یک واقعیت روبرو هستیم و آن تمشیت و تنظیم‌گری زندگی جمعی است. حال این تمشیت و تنظیم‌گری به عنوان معنایی اولیه و اجمالی در صورت‌ها و مفاهیم متفاوتی جلوه‌گر شده، بسط می‌یابد و البته اقتضائات و سامان متمایزی نیز در پی دارد. در دوره مدرن از آن به حقوق عمومی یاد می‌شود. اگر چه آنچه اکنون از حقوق عمومی فهم می‌شود در ربط بودن با دولت است آنهم معنایی خاص از دولت، که درکی ناکافی یا تقلیل یافته است. ورود تفصیلی و تبیین این بحث مجال دیگری نیاز دارد غرض بیان این نکته بود که هویت، معنا و گستره حقوق عمومی در نسبت با امر عمومی است. اگر این گونه باشد که هست، اصولاً امر عمومی شرط امکان وجود حقوق خواهد بود. تأمل و تعمق برای این گزاره مهم است. از این رو تا امر عمومی و جمعی فهم و درک نشود اساساً صحبت از حقوق به میان نیامده معنا دار نیست.

نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم ترین کتب شیعه، تنها به شناخت کلام پروردگار و پیشرفت در امور معنوی بسنده نمی کند بلکه کلام امیرالمؤمنین (ع) چون جویباری جاری، حاوی برنامه هایی غنی برای اصلاح سبک زندگی و رعایت حق و تکلیف بین افراد یا حتی بین فرد و حکومت است. یکی از این موارد، نامه ۵۳ نهج البلاغه است که از آن به عهدنامه مالک اشتر نیز یاد می شود. درست است که مالک اشتر توفیقی نیافت تا در مصر حکومت کرده و مفاد عهدنامه را به منصف ظهور برساند اما این عهدنامه چون چراغی پر فروغ در ظلمات جهان باقی ماند و به عنوان منشوری از حقوق شهروندی اسلامی، مورد تشویق اندیشمندان جهان قرار گرفت تا جایی که جر جر داغ نویسنده مسیحی می نویسد: «مشکل است که انسان اختلافی در میان این عهدنامه و اعلامیه جهانی حقوق بشر بیابد، بلکه تمام نکات اساسی موجود در این اعلامیه در عهدنامه امام (ع) دیده می شود. اضافه بر این، در عهدنامه ی امام چیزی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست و آن عواطف عمیق انسانی است که بر تمام این نامه سایه افکنده است.» در ادامه ضمن تعریف مفهوم حقوق شهروندی به مصادیق حقوق شهروندی از منظر امام علی (ع) پرداخته می شود.

شهروند (citizen) به معنی تبعه است و حقوق شهروندی که از ابتدای قرن بیستم به رسمیت شناخته شد، به مجموعه ی حقوق و تکالیفی اطلاق می شود که برای فردی در نسبت باشهر (cite)، دولت یا هیئت حاکمه ایجاد می شود. با مطالعه ی نامه به طور کلی می توان سه محور از مفاهیم مرتبط با حقوق شهروندی استخراج کرد.

۱. ضرورت خودسازی

۲. صفات اخلاقی حاکم

۳. تقسیم بندی اقشار مختلف ونحوه برخورد با آنها

۱. ضرورت خودسازی

نامه بادستور به رعایت تقوای الهی آغاز شده و رعایت سنت های الهی و یاری کردن پروردگار بادست وز بان راتنها راه سعادت دانسته است. در ادامه مالک را به درهم شکستن شهوت ها هنگام هیجان، انجام عمل صالح و بخل ورزی بر غیر حلال سفارش می کند؛ بدیهی است رهبری که هیچ نوع خودسازی و مراقبت درونی ندارد نمی تواند در جهت اعتلای حقوق شهروندی در جامعه قدمی بردارد و گام اول اصلاح هر جامعه ای باید از حاکم آن شروع شود.

۲. صفات اخلاقی حاکم

۱- توصیه به محبت: محبت رکنی مهم در جامعه اسلامی است که بر مدار آن دوگانه امام و امت شکل می گیرد. امام مالک را به لطف و محبت به رعیت سفارش و با تفکیک جامعه مسلمین به برادران ایمانی حاکم و یا هم نظیر بودن با او در آفرینش، او را دعوت به گذشت از خطاهای آنان می کند.

۲- پرهیز از خود بزرگ بینی: امام می فرماید: «به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می گیرم، پس باید اطاعت شوم، که این گونه خود بزرگ بینی دل رافاسد، و دین را پاره کرده، و موجب زوال نعمت هاست و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر. بی شک خود بزرگ بینی حاکم مانع بزرگی جهت توجه به غیر و رعایت حقوق شهروندی عامه مردم است.

۳- مردم گرایی و حق گرایی: امام سفارش میکند که بهترین کاری که یک حاکم می تواند انجام دهد آن چیزی است که به حق نزدیک تر، در عدالت فراگیرتر و بیشتر مورد خشنودی مردم باشد. امام همچنین به توصیف دقیق جامعه خواص می پردازد: «خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند، زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و درخواست هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش هاکم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته هایر عذر پذیر تر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاقی تو با آنان باشد.» امام ضمن این توصیف یادآوری می کند که در هر جامعه ای خشم

توده های مردم باعث زوال خشنودی خواص است اما خشم آن ها مانع خشنودی عامه مردم نیست فلذا آنچه الویت دارد اهتمام ورزی به نیاز های عامه ی مردم است.

۴- رازداری: بدون تردید حاکم جامعه اسلامی برای ایجاد یک رابطه ی صحیح با ملت باید از نگرش متعالی برخوردار و در این مسیر باید از تنگ نظری ها و عیب جویی ها فاصله بگیرد. امام (ع) نیز این نکته را گوشزد کرده و می فرماید: «از رعیت، آنان را که عیب جوتند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس مباد آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه که هویدا است بیوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بیوشان، تا آن راکه دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدابر تو بیوشاند.

۵- لزوم مشورت: بدون شک لزوم مشورت در جهان امروز امری اثبات شده است. حاکم جامعه اسلامی نیز ناگزیر است که در امور مملکت با خبرگان حوزه های مختلف مشورت کند. امام علی (ع) با نهدی از مشورت گیری از برخی افراد، به معرفی مهم ترین معیارها برای انتخاب مشاور و وزیر می پردازد: «بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد، و از تنگدستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است. بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بندگان بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند. باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هز بنه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهر بانیشان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است.»

۳. تقسیم بندی اقشار مختلف ونحوه برخورد با آنها

امام با تقسیم مردم جامعه به اقشار مختلف از جمله نیروهای نظامی، مرتب طین به امور قضایی، نویسندگان عمومی و خصوصی، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران و نیز طبقه پایین جامعه یعنی نیازمندان و مستمندان، حقوق و تکالیف ونحوه برخورد با هر کدام از آنان را یادآوری کرده و معتقد است هر کدام این نهادها با دیگری رابطه دوسویه داشته و در صورت کارکرد مطلوب می تواند زمینه پیشرفت نهاد دیگری را ایجاد کند. در ادامه به شرح مختصری از مهمترین نهادهای مذکور از جمله نیروهای نظامی، مرتب طین امور قضایی و گروه های پایین دست جامعه پرداخته میشود.

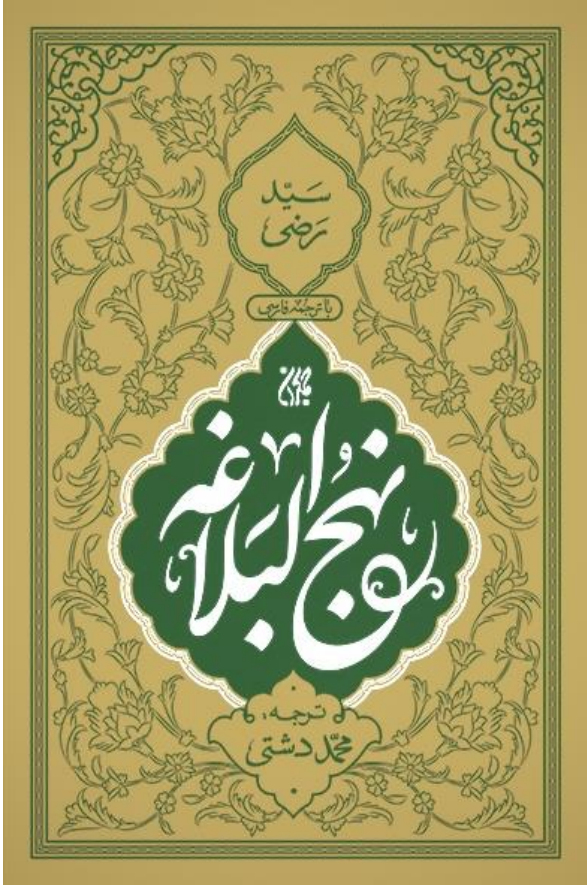
۱- نظامیان: مسلمان نیروی نظامی ونحوه برخورد حاکم با آنها و انتخاب فرماندهان از ضروری ترین گام های مستحکم ساختن یک حکومت و رعایت حقوق شهروندان است. امام (ع) معیارهایی را برای انتخاب فرمانده بیان می دارد: «برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سر بازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سر بازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهر بانی تو نسبت به سر بازان، دل هایشان را به تو می کشاند، و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل های رعیت جز با پاک قلب ها پدید نمی آید و خیر خواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و

در این بخش به بررسی حقوق شهروندی و ارتباط آن با نامه ۵۳ نهج البلاغه پرداخته شد. نامه ۵۳ نهج البلاغه، که به نامه‌ی مالک اشتر معروف است، حاوی اصول و مبانی مهمی در زمینه عدالت اجتماعی، حقوق مردم و مسئولیت‌های حکومتی است. امام علی (ع) در این نامه بر لزوم رعایت حقوق افراد جامعه، توجه به نیازهای آنان و ایجاد فضایی عادلانه تأکید می‌کند. این اصول نه تنها در زمان خود بلکه در دنیای معاصر نیز قابل استناد و اجرا هستند. بنابراین، می‌توان گفت که نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه به عنوان یک منبع غنی از آموزه‌های حقوق شهروندی، می‌تواند به تبیین و تقویت این حقوق در جوامع امروزی کمک کند. در نهایت، توجه به این اصول و بازخوانی و تفسیر این متون در راستای حقوق شهروندی می‌تواند منجر به ارتقاء سطح آگاهی و مسئولیت‌پذیری در میان شهروندان و مسئولان گردد.

طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد.» امام در ادامه به برشمردن وظایف حاکم در برابر نیروهای نظامی می‌پردازد: «آرزوهای سپاهیان را بر آور و همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زبیر یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوهارا به تلاش وامی‌دارد و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، ارزش خدمت او را ناچیزم شمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگرده که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا کمنا می‌کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی.»

۲- قضات: بدیهی است وقتی صحبت از حقوق شهروندی و رعایت آن به میان می‌آید یکی از مسائل مهم نحوه انتخاب قضات و مجریان عدالت است؛ تصور احقاق حقوق ملت بدون قوه قضاییه سالم تصویری مخدوش است. امام در بیان ویژگی‌های مطلوب یک قاضی به مولفه‌های ذیل اشاره می‌کند: «کسانی که مراجعه فراوان آن‌ها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، در شبهات از همه با احتیاط عمل کند، در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد. کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند.»

۳- فرو دستان: دهک‌های پایین جامعه همواره بیشتر در معرض بی‌عدالتی بوده می‌توان نمود واقعی برخورداری از حقوق شهروندی در یک جامعه را در میزان دسترسی این قشر جامعه به عدالت و حقوقشان دید. امیرالمومنین همواره به آسیب‌پذیری این افراد اشاره کرده و هشدار میدهد که سرمستی قدرت حاکم را از توجه به نیازهای فرودستان باز ندارد. همچنین خاطر نشان میکند حقی که خداوند به این طبقه اختصاص داده است (بیت المال) و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام) حتماً به آنها داده شود و حتی گماردن مامورانی برای بررسی وضعیت معیشتی آنان را ضروری می‌داند: «برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند و دست نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگر چه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند.»



چند ماده تاریخ بازنگری قانون اساسی؛ تبلور پویایی حقوق!

زهرا سیدهاشمی

دانشجوی کارشناسی حقوق

به دلیل برتری رتبی، الزام تبعیت سایر قوانین و مقررات را فراهم آورده و شان کنتر لگری قانون اساسی را حفظ می‌دارد.

امکان بازنگری؛ آر ی یا خیر؟

در اصل هفتاد و سوم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تجدید نظر و بازنگری در قانون اساسی پرداخته شده بود که شرایط، نحوه‌ی اجرا و استثنائات تجدید نظر را ذکر می‌کرد؛ اما در قانون اساسی ۱۳۵۸، امکان تجدید نظر در اصول و شیوه بازنگری در قانون اساسی، صراحتاً ذکر نشده بود. به نظر می‌رسد علت عدم تصریح نه به دلیل غفلت، بلکه آگاهانه و برای استحکام و دوام قانون اساسی بوده است چرا که با توجه به شرایط دهه نخست انقلاب اسلامی و وجود جریان‌ها و بحران‌های مقطعی و ناگهانی، این حقیقت را در نظر قانونگذار منعکس کرده است که اگر به صورت صریح امکان تجدید نظر در قانون اساسی را ذکر کند، ممکن است دستخوش هوا و هوس‌های گروه‌های مخالف شود. ولیکن لازم به ذکر است به صورت ضمنی از اصول چهارم، دوازدهم، پنجاه و نهم و صد و سی و دوم، اینگونه استنباط می‌شود که اصول قانون اساسی به استثناء اصولی که مر بوطه

قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی هر نظام سیاسی، مبنای اصول بنیادین و چارچوب‌های اساسی حکومت، تنظیم‌کننده روابط میان دولت و ملت و تقسیم قدرت میان دولت است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ به تصویب ملت رسید، تجلی آرمان‌های انقلاب اسلامی و تأسیس حکومتی مبتنی بر توأمان آموزه‌های اسلامی و مردم‌سالاری بود. با این حال، تحولات سیاسی و اجتماعی کشور در دهه نخست انقلاب، نیاز برای اصلاحاتی در قانون اساسی را آشکار ساخت. بازنگری قانون اساسی، در سال ۱۳۶۸، به دستور امام خمینی (ره) و پس از ارتحال ایشان در زمان سرپرستی موقت مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای انجام شد. این اصلاحات که با هدف افزایش کارآمدی ساختار سیاسی و انطباق با نیازهای اجرایی صورت گرفت، شامل تغییراتی بنیادین من جمله حذف مقام نخست‌وزیری، توسعه وظایف و اختیارات رهبری، حذف قید مرجعیت برای مقام رهبری و تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. بررسی این تحولات، به عنوان بازنگری در اصول قانون اساسی از منظر حقوقی حائز اهمیت می‌باشد چرا که به لحاظ محتوایی، اصول قانون اساسی به

در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.» در کنار رهنمود امام، نظر آقای جنتی هم بدینگونه بود که طبق شرع اسلام نیازی نیست تا ولی فقیه مرجع تقلید باشد اما باید مقبولیت داشته باشد مدیر و مدبر باشد و بداند سیاست خارجی و داخلی کشور چه باشد، بتواند درباره مسائل مبتلا به کشور باشد.

بعد از بازنگری که نسبت به اصل ۱۰۹ قانون اساسی انجام شد، شرط مرجعیت از آن حذف، و تغییراتی در آن اعمال شد که به اصل ۱۰۹ کنونی مبدل شد: «شرایط و صفات رهبر:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتادار ابواب مختلف فقه.
- ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- ۴- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.»

۲. حذف نخست وزیری
بنابر قانون اساسی ۵۸، رئیس جمهور منتخب مردم موظف بود تا نخست وزیر را برای تشکیل کابینه تعیین کند. پس از انتخاب نخست وزیر از طرف رئیس جمهوری و تأیید آن از جانب مجلس، نخست وزیر مسئول تشکیل کابینه و تعیین وزرا بود و رئیس جمهور نیز به روابط بین المللی کشور و ارتباط با قوای دیگر (مجلس و قوه قضائیه) می پرداخت. این اصل زمانی که پایه عرصه اجرا گذاشت باعث ظهور و بروز مشکلاتی شد من جمله آنکه عملکرد قوه مجریه دوگانه شده بود و رئیس جمهور که بارای مردم انتخاب می شد و مظهر حکومت ملت بود، در اداره قوه مجریه نقش قابل توجهی نداشت. اما پس از اصلاح قانون اساسی مقام نخست وزیری حذف شده و اختیار تعیین کابینه به رئیس جمهور واگذار شد و مطابق اصل ۱۱۳ «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در امور که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.»

از دیگر تغییرات مهم قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳. افزایش اختیارات رهبری
۴. تغییر نام ولایت به ولایت مطلقه
۵. افزایش اختیارات شورای نگهبان
۶. تغییر نام مجلس ملی به مجلس شورای اسلامی
۷. حذف واژه رهبر و شورای رهبری از اصل پنج قانون اساسی ۵۸

اساس حکومت یعنی اسلام و جمهوریت است، قابل بازنگری می باشد چراکه در اصل دوازدهم این چنین ذکر شده بود که «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است» ذکر این قید منجر به برداشت مفهوم مخالف می شود بدین معنا که بقیه اصول قابل تغییر هستند.

نیاز ملموس به بازنگری در قانون اساسی

این مسئله واضح و مبرهن است که به دلیل سرعت تدوین و تصویب قانون اساسی به ویژه در بحبوحه انقلاب اسلامی و همچنین نظام جدیدالتاسیس سیاسی و عدم تجربه حکومتی نیروهای انقلاب نمی توانست به دور از هرگونه ایراد و اشکالی باشد به ویژه آنکه در زمینه اجرایی بعد از تثبیت سیستم سیاسی، این مشکلات آشکار گردید.

از حذف نخست وزیری تا تقویت رهبری؛ اصلاحات بنیادین سال ۱۳۶۸

۱. حذف «مرجعیت» از شروط رهبری
یکی از مهمترین تغییرات قانون اساسی سال ۱۳۶۸، حذف شرط مرجعیت برای مقام رهبری است. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی ۱۳۵۸ ذکر شده بود که یکی از شرایط عمومی احراز صلاحیت رهبری، سمت مرجعیت است. «اصل ۱۰۹: شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری: صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت. بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری. «این احتمال به شمار می رفت که در زمان انتخاب رهبر جدید، هیچ کدام از واجدان شرایط به مقام مرجعیت نرسیده باشند و یا خود خواسته از این سمت به دور باشند، و در این صورت تداوم رهبری با این شرط مورد تردید قرار گرفت. امام خمینی (ره) در ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ در نامه ای به آیت الله علی مشکینی، رئیس شورای بازنگری در قانون اساسی، خواستار حذف شرط مرجعیت برای رهبری شد. نامه امام به شرح ذیل است:

«... در مورد رهبری ما که نمی توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم، باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند. اگر مردم به خبرگان رای دادند مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می گفتم، ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که این

ملت بی‌خبر از آن باقی نماند. اگر گمان برده اید امام خمینی (ره) از ظرفیت کار میزما تیک خود در جهت کسب رای مثبت مردم استفاده کرده است، سخت در اشتباهید. جمله امام آن است که: «مشارکت کنید، اگر رای نیارود باید بروند بهترش را بنویسند». قانون اساسی با مشارکت ۷۵ درصدی بایبش از ۹۹ درصد آراء تصویب می‌شود.

قانون اساسی صراحتاً اعلام می‌نماید که منشا اصلی الزامش را انقلاب و آراء مردم می‌داند. سپس قاطعانه اعلام می‌کند که حاکمیت مطلق بر جهان وانسان از آن خداست، انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و ملت این حق خدادادی را از طریق سازوکارهای قانون اساسی اعمال می‌کند. (اصول ۲، ۵۶). در نظر گرفتن چنین شانی برای مردم، نقش آفرینی ویژه نیز می‌طلبد. قانون‌گذار متنی مترقی را در اصل هشتم، پیشکش می‌نماید. اصل هشتم امر به معروف و نهی منکر از مسئولین توسط مردم را یک حق نمی‌داند. حق قابل اسقاط است. قانون این امر را «وظیفه و تکلیف» می‌داند. مردم باید از مسئولین مطالبه کنند به عبارتی امر به معروف و نهی منکر وظیفه‌ی مردم به شمار می‌رود.

رسانه در جمهوری اسلامی صرفاً ابزار آموزش و اطلاع‌رسانی نیست و یا مانند مصر صرفاً ابزار تضمین آزادی بیان نیست. رسانه در جمهوری اسلامی ایران هر دو این موارد هست و علاوه بر آن، ابزار نظارت مردم به حاکمیت نیز به شمار می‌رود. به همین دلیل قانون اساسی تکلیف می‌کند تمام جلسات مجلس باید علنی پوشش کامل رسانه‌ای شود و یا دیوان محاسبات را مکلف می‌کند تا جزئیات حساب و کتاب کشور را از طریق رسانه به مردم اطلاع دهد. مطابق آنچه در قانون اساسی آمده است، رسانه باید در بدملت باشد. (اصول ۲۴، ۱۷۵، ۶۹).

قانون اساسی ج.ا.ایران اهل شعار نیست بلکه در کارزار عملیاتی‌سازی شعار خود ساختار پیگیری مطالبات مردمی را نیز پیش‌بینی می‌کند. اولاً «ساختار قوه قضائیه» را موظف می‌کند که هر کجا حکم قانون خاص نبود، عموماً بتوان قوه قضائیه را مرجع احقاق حقوق عامه نمود. سپس نوبت به «دیوان عدالت اداری» می‌رسد. دیوان موظف است به شکایات مردم نسبت به تصمیمات لازم‌الاجرای قوه مجریه، رسیدگی کند. همچنین ساختار دیگری به اسم «سازمان بازرسی کل کشور» پیش‌بینی می‌شود تا با بازرسی‌های موردی برآمده از شکایات مردمی، نقش آفرینی کند. مهم‌ترین ساختار اصل ۹۰ قانون اساسی پیش‌بینی می‌کند. در این اصل قانون اساسی صراحتاً نمایندگان مجلس را موظف می‌کند به تک‌تک شکایات رسیدگی و به همه‌ی آن‌ها پاسخ دهند. «کمیسیون اصل ۹۰» صالح است به شکایاتی که در خصوص «طرز کار قوای سه‌گانه» است رسیدگی کند. مجلس وظیفه دارد شکایت را تا رسیدن به جواب نهایی پیگیری نماید. (اصول ۶۱، ۱۷۳، ۹۰، ۱۷۴). علاوه بر ۴ ساختار یاد شده، امکان شکل‌گیری تجمعات مردمی در صورتی که مغایر موازین اسلامی و بدون سلاح باشد، مطلقاً مانع دانسته شده است (اصل ۲۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باره‌ی حقوق اقلیت‌های دینی، مذهبی، گروه‌های سیاسی و حتی صنفی نیز صراحت کامل دارد و برخلاف دو کشور یاد شده حق انتخاب نماینده اختصاصی در مجلس، تدریس زبان بومی و دادرسی بر اساس احوال شخصیه را صراحتاً قید نموده است. (اصول ۶۷، ۱۵، ۶۴، ۱۹، ۲۶).

قانون اساسی ایران تمام قداستاده است تا مردم را در راستای قیام به عدالت یاری دهد. او مطالبه‌گری مردمی را حق نمی‌داند، بلکه وظیفه و تکلیف تلقی می‌کند. همچنین این موضع را در سطح شعار نمی‌بیند بلکه در عمل به مردم ۶ بازوی اعمال قدرت می‌دهد. فی الواقع در میان کشور های مدعی حکومت داری دینی، قانون اساسی ایران با فاصله‌ای چشمگیر پیش‌تاز است.

آنچه در همه‌پرسی به‌رای ملت گذاشته شده است، تماماً با زوان قیام به عدالت به شمار می‌رود. حال سوال این است که ما تا چه میزان از این بازوان استفاده نموده‌ایم؟ این حوزه تا چه حد قابلیت گسترش دارد؟ آیا نباید از ظرفیت‌های قانون اساسی و وظیفه مطالبه‌گری مردمی به رسمیت شناخته شده در آن، بیش از پیش استفاده کرد تا ریل‌گذاری کشور بیش از گذشته در مسیر اقامه عدالت حرکت کند؟

شاید تصور ما این باشد که رسالت پیامبران الهی آن است که شجاعانه در نبرد تاریخی مبارزه با ظلم بایستند و قیام به عدالت کنند. اما حقیقت چیز دیگری است. در آیه ۲۵ سوره‌ی حدید آمده است: «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان (شناسایی حق) از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا حکومت‌های اسلامی واقعا پذیرفته‌اند که مردم در جامعه بر پاک‌کننده‌ی عدالت هستند؟ از میان کشور های اسلامی، سه کشور عربستان، مصر و ایران از مهم‌ترین داعیه‌داران حکومت بر مبنای اصول اسلامی هستند. پاسخ سوال مطرح شده را با توجه به قانون اساسی این سه کشور اسلامی بررسی خواهیم کرد.

قانون اساسی عربستان در کشاکش مفاهیمی چون مردم‌سالاری و جمهوریت، بیشتر به یک طنز تلخ حقوقی نزدیک است. قانون اساسی عربستان، منشا و جودی حکومت را اعطای ملوکانه شاهنشاهی از سوی مردم تلقی می‌کند و مبنای حکومت را اسلام می‌داند. البته در اصل پنج قانون اساسی، اسلامی را می‌پذیرد که هم‌گام با تفسیر پادشاه باشد. قانون اساسی عربستان برای مردم تکالیفی قائل شده است. حکومت از مردم انتظار دارد دوست دار وطن خویش باشند، وحدت ملی را تقویت کنند و البته به تاریخ پادشاهی خود افتخار کنند. (اصل ۱۳ و ۱۴) اما مردم هیچ حقی در امر به معروف و نهی منکر ندارند. البته ناگفته نماند که در اصل ۴۳ پذیرفته است که همه‌ی شهروندان و کسانی که شکایاتی علیه بی‌عدالتی دارند، می‌توانند به حضور پادشاه و ولیعهد برسند و شکایتشان را مطرح کنند. اما قانون اساسی عربستان ما را با چند سوال بی‌پاسخ تنها می‌گذارد: امکان ملاقات پادشاه و ولیعهد اساساً در چه زمان‌هایی محقق می‌شود؟ اگر فردی از عملکرد شاه شکایت داشته باشد، خود پادشاه قاضی اعمال خویش خواهد بود؟ در گذار اصول مختلف این قانون یک اصل نا نوشته هود است و آن هم این است که پادشاه دانای کل و پاک‌دست مطلق است. تنها مرجع عدالت خواهی و نظارت صرفاً پادشاه است و تمام گزارش‌های نظارتی بدون هیچ شفافیتی مطلقاً به پادشاه تقدیم می‌شود. (اصول الی ۱۱، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۵، ۵۰). رسانه صرفاً وظیفه‌ی آموزش و اطلاع‌رسانی را بر عهده دارد. (اصل ۴۳). اگر به دنبال حقوق اقلیت‌های دینی، مذهبی، قومی و تشکل‌های سیاسی و یا حتی صنفی هستید، گمانم باید به خط اول این بند بازگردیم.

پایه‌گذار قانون اساسی مصر، توده‌های مردم بوده‌اند. با این حال هیچ‌وقت نه اصل نگارش قانون اساسی مصر و نه متن نگاشته شده‌ی آن به همه‌پرسی گذاشته نشده است. واقعیتی که وجود دارد این است که مصر به عنوان جایگاه استقرار ال‌زهر، ناسیونالیست است. به همین علت نامش «جمهوری عربی مصر» گذاشته شده است. اما در هر حال، طبق اصل ۲، اسلام منبع اصلی قانون‌گذاری در مصر است. رسانه طبق اصول ۴۲، ۴۸ و ۴۹ وسیله‌ی ابزار عقاید دانسته شده است. نهاد تجمعات اعتراضی مردم نیز با قید «در محدوده قانون» پذیرفته شده است. برای احزاب و گروه‌های سیاسی و صنفی نقش ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. (اصول ۵۰، ۵۵، ۶۲، ۲۶، ۵۶). قانون اساسی مصر تصریح نموده است که هر فردی حق دارد مراجع عمومی را به صورت کتبی و با امضای خود مورد خطاب قرار دهد. (اصل ۶۳) اما همانند عربستان خبری از ساختارهای پیگیری این حق نیست. در این راستا صرفاً در اصل ۱۷۹ به دادستان کشور اشاره نموده است اما دادستان صرفاً باید با ساز و کارهایی از حقوق مردم محافظت کند و مرجع پیگیری مطالبات مردم نیست. به صورت کلی قانون اساسی مصر در زمینه حق مطالبه‌گری ملت، صریح و واضح نیست.

و اما در ایران، جمهوری بر اساس اسلام، مبنای حکومت است. اندکی پس از وقوع انقلاب اسلامی، «جمهوری اسلامی آری یا خیر» به رای گذاشته می‌شود و با مشارکت بیش از ۸۹ درصدی با ۹۸ درصد آراء تصویب می‌شود. پس از آن نوبت به انتخابات برای تعیین هیئت نگارنده می‌رسد. ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. طی مدت نگارش، جلسات به صورت مستمر از رادیو و تلویزیون دنبال می‌شود. بیش از ۳ هزار پیشنهاد مردمی برای قانون اساسی ارسال می‌شود. ۲ هفته تمام متن نهایی به نقد و بررسی در رادیو و تلویزیون گذاشته می‌شود تا احدی از

من باب معرفی کتاب روایت اساسی: تاریخچه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

مؤلف:
دکتر مهدی نورایی

ارزش علمی

کتاب «روایت اساسی» با ترکیب رویکردهای تحلیلی و تاریخی، به خوبی توانسته است تصویری نسبتاً جامع از حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. مستندسازی دقیق و پرداختن به اصول کلیدی، از نقاط قوت این اثر به شمار می‌رود. این کتاب از جنبه‌ی پژوهشی، اثری ارزشمند است که با تحلیل منسجم و مستند، تحولات حقوق اساسی ایران را بررسی می‌کند. توجه نویسنده به اصول دینی و انطباق آن‌ها با مفاهیم مدرن حقوق عمومی، نقطه قوت اثر است. ارائه اسناد تاریخی و بازتاب دیدگاه‌های مختلف در فرایند تدوین قانون اساسی نیز بر جامعیت کتاب افزوده است.

نتیجه‌گیری

به صورت کلی، اهداف این کتاب را می‌توان بررسی تطور تاریخی حقوق اساسی ایران با تأکید بر انقلاب اسلامی، تحلیل مبانی نظری قانون اساسی و انطباق آن با مبانی دینی و سیاسی و مستندسازی فرایند تدوین و بازنگری قانون اساسی با استفاده از منابع تاریخی و حقوقی معتبر دانست. این کتاب برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه حقوق عمومی، علوم سیاسی، تاریخ معاصر و مطالعات انقلاب اسلامی مناسب است. همچنین، علاقه‌مندان به مسائل حقوقی-سیاسی ایران می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

کتاب «روایت اساسی: تاریخچه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» نوشته‌ی مهدی نورانی، به بررسی تطور و تحول حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران از زمان شکل‌گیری نظام تا تصویب و بازنگری قانون اساسی می‌پردازد. این کتاب با رویکرد تاریخی-تحلیلی، زمینه‌ها، اصول و چالش‌های حقوق اساسی ایران را مورد توجه قرار می‌دهد و بر مفاهیمی مانند حاکمیت، مردم‌سالاری دینی، ولایت فقیه و تفکیک قوا تأکید دارد.

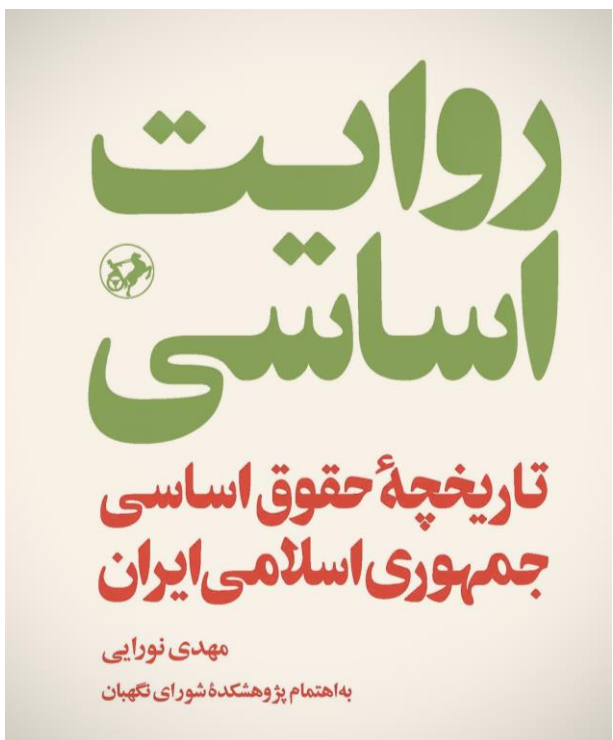
خلاصه

به صورت اجمالی، نویسنده ابتدا به پیشینه‌ای از حقوق اساسی در ایران از دوره‌ی مشروطه تا انقلاب اسلامی پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم جدید حقوق اساسی وارد فضای حقوقی ایران شدند. سپس تحولات پس از انقلاب اسلامی و فرایند تدوین قانون اساسی ۱۳۵۸ را شرح داده و نقش رهبری و مشارکت مردم در این فرایند را تحلیل می‌کند. مهدی نورانی به نقاط قوت و ضعف ساختار حقوقی جمهوری اسلامی می‌پردازد و به ویژه بازنگری سال ۱۳۶۸ را، از نظر مبانی حقوقی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد.

ساختار کتاب

کتاب از چند بخش اصلی تشکیل شده است:

- ۱- پیشینه تاریخی حقوق اساسی در ایران: نویسنده در این بخش به تحولات حقوق اساسی ایران از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ پرداخته و تأثیر نظام‌های حقوقی پیشین بر شکل‌گیری قانون اساسی جدید را بررسی می‌کند.
- ۲- فرایند تدوین قانون اساسی ۱۳۵۸: این بخش به تحلیل مراحل مختلف تدوین قانون اساسی، نقش مجلس خبرگان قانون اساسی و تأثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) و جریان‌های سیاسی وقت بر محتوای قانون می‌پردازد.
- ۳- اصول محوری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در این قسمت، مفاهیمی مانند ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، تفکیک قوا و حقوق ملت به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده تلاش کرده است پیوند میان مفاهیم دینی و اصول مدرن حقوقی را توضیح دهد.
- ۴- بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸: این بخش به زمینه‌ها و دلایل بازنگری قانون اساسی و تغییرات کلیدی ایجاد شده، از جمله افزایش اختیارات رهبری، حذف نخست‌وزیری و اصلاحاتی در شورای نگهبان می‌پردازد.
- ۵- چالش‌ها و دستاوردها: در بخش پایانی، نویسنده به چالش‌های موجود در اجرای قانون اساسی، از جمله تعارض میان اصول مختلف و محدودیت‌های حقوق ملت، و همچنین دستاوردهای نظام حقوقی ایران اشاره می‌کند.



تجربیات

